

اله معبودا، عبادت را از شمره می وجد محروم مناو

از بحر حودت قسمت عطا فرما

هو هو اي محبوب من، ندامي كنهم توراكه قلب
حزينم را از غير خود غافل گردانی
وبه خود مشغول نامي.



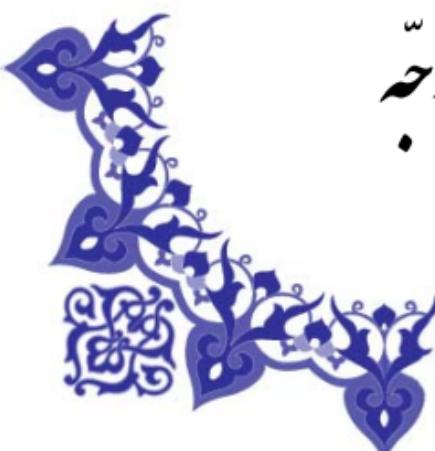
ای علیم، اگرچه غافلیم و لکن به کرمت مشبث

و اگرچه جا علیم به بحر علمت متوجه

هو هو ای محظوظ من، کمند عشق تو سرهای

عارفان را بسته و تیر حب تو چکرهای

عاشقان را خسته.



الْهَا مَعُوداً مِلْكًا مَقْصُودًا

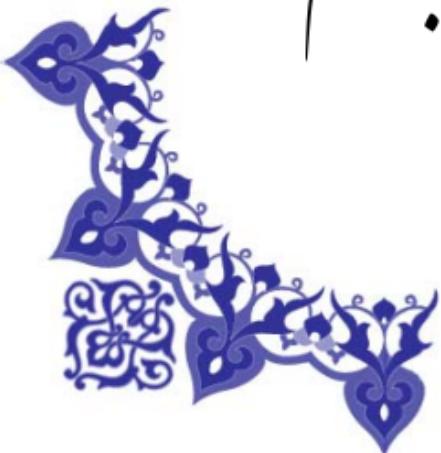
بِهِ لِسانٌ تُورا سُكُر نَعِيمٌ غَافلٌ بُودَمْ آگاهٌ فَرِمُودَيِ

مَعْرِضٌ بُودَمْ بِرَا قِبَالٌ تَائِيدٌ نَمُودَيِ

غَفُورٌ تَازِمَادَكَذْرَىٰ .

آتْحَبَهُ بِهِ غَيْرِ رَضَاٰ تَوْعِلٌ شَدَهُ سَرْنَاعَىٰ وَبِهِ اسْمٌ

اَيِّ پُورَدَگَارٌ مَنْ، قِسْمٌ مَيِّ دَهْمٌ تُورا بِهِ اسْمٌ سَتَّارَتْ كَه



الهَا مَعْبُوداً مَسْجُوداً، مَحْتَاجَانِ بَاتٍ، عَطَايَةٌ رَا

مِي طَلَبَنْدٍ وَعُشَاقَ رَوْيَتٍ، لَقَائِتَ رَا

پُرورِ دَگَاراً وَجْهَ دُكَلٍ ازْ جَوْدَتِ مَوْجُودٍ، ازْ بَحْرٍ

كَرْمَتْ مَحْرُومَ مَفْرَمَا وَازْ دِيَامِي رَحْمَتْ مَنْعَمَكَنْ



اله مَعْصُوداً مَقْصُوداً كَرِيمَارِ حِمَا

جانَ هَازْ تُو وَ اَقْدَارَهَا درْ فِضْنَهِي قَدْرَتْ تُو



ای دریای کرم، قطره‌ای به شترت توجه نموده و

ای آفتاب بجود، وجود جودت را طلب کرده



الله معبود ام بسجودا، این مشت حاک را از اهتزاز کلمه‌ی

مبارکه منع منا و از حرارت محبت محروم مساز

و عالم قدرت زیر فرمان تو، هر چه کنی عدل صرف
است بر فضل محسن.

الله معبود ام قصودا کریما رحیما، امر امر توست و حکم آن تو



ای پروردگار

از تو می طلبیم کل را راه نمایی و بدایت فرمایی

یا محبوبی و مقصودی و غایب آمایی، سوال می کنم تورا به اسم

اعظم که جهات عباد را خرق نمایی و باب رحمت را

بر ایشان بنمایی و بکشایی.



الْهَا مَعْبُودًا ازْ تواْم وَبِه تَوَآمَه اَمْ قَلْبِم رَابِه نُور

مَرْفَقْت نَسْر فَرْمَا

الْهَا كَرِيْمَه يَار حِجَما، غُنَّا آنْ تو، فَقْرَاهِه بَابْ تو، اَكَر عَطَا

فَرْمَيِه سَكِيرِيم وَأَكَر مَحْرُومْ نَالِي حَامِد وَصَارِيم

ای قدر مصلیین را از کأس یقین قسمت عطا فرما

اله معمود امجد، عبادت را از دریای شناسایی

وازانوار سیر ایان محروم منا

محروم منا و ازانوار وجه ظهور منع مفرما



الهی الهی، دست قدرت از حب قوت بارو

این نفوس در گل مانده را نجات ده

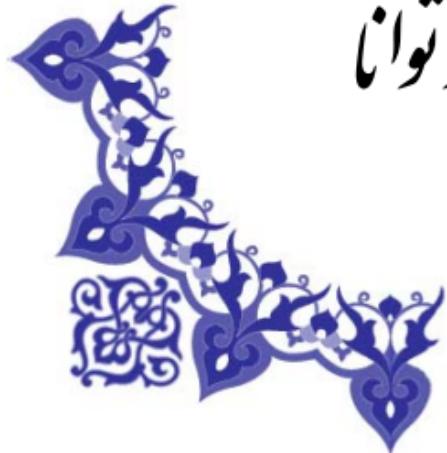
امی غفار، از ما به جودت در گذر وای ستار به

کرمت ستر نما و امی فضال فضلت را باز مدار



ای کریم

این عبد را به خود و اکمل ذار تولی قادر و توانا



الهَا كریمَار حما

بِ ذکرِت زنده ام و بِ امیدِ تعلیت موجود و مانده



پرور دگارا مهر بانی پادشاه دادرسا

حمد و شناو سکر و بهاتور اسراس است

از بساط قدس و قرب منع مفرما

الهای رور دگارا، محبوب ا مقصود ا عباد خود را محروم من او

